«شهروند» از برجسته‌ترین کتاب‌های رمان و داستان سال ۱۳۹۳ گزارش می‌دهد

ویترین ادبیات

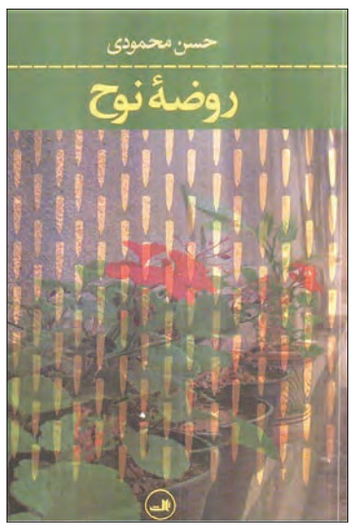

حامد داراب | رصد و پیگیری آنچه در حوزه رمان و داستان در سال ۱۳۹۳ منتشر شده است، نشان از این دارد که از نیمه‌های سال، گستره نشر کتاب در حوزه‌های گوناگون ادبیات به شدت رونق پیدا کرده و انتشارات تازه‌تأسیس و کهنه‌کار در کنار یکدیگر کتاب‌هایی متعدد، انبوه و گوناگونی را در این حوزه به چاپ رسانده‌اند. این رویکرد جای خوش‌بینی و شادمانی دارد، به‌خصوص برای نشر ایران در گستره ادبیات که اغلب به دلیل کمبود مخاطب آسیب‌هایی به خود دیده و منتقدان کاربلد و کارشناسان حوزه نشر را به آسیب‌شناسی‌های مختلف متوسل کرده است. با این همه آنچه مشخص است، پیگیری و بررسی و گزارش از تمامی کتاب‌های منتشر شده در سال ۱۳۹۳ در فضا و بستر پیش‌رو امری ناممکن می‌نمایاند، از این منظر تأکید و تمرکز گزارش پیش رو بی‌هیچ قیاس خاص یا نقد درونمایه‌ای و فرم‌محور تنها به روایتی از کتاب‌هایی در بستر داستان و رمان می‌پردازد که در میان این انبوه فروغ و برجستگی خاصی، هم از حیث نگاه منتقدان و هم حیث اقبال مخاطب داشته‌اند. در این میان همچنین به کتاب‌هایی که در اواخر سال منتشر شدند و با آن که فرصت چندانی برای مخاطب و منتقد وجود نداشت تا آنها را به شکلی کامل بررسی کنند اما مورد نظر و نگاه ویژه‌ای قرار گرفتند نیز اشاره خواهد شد. در پایان نیز لازم به ذکر است که در این گزارش از هرگونه بررسی براساس توالی و زمانبندی ویژه صرف‌نظر شده است تا نمونه‌های آماری خاصی به دست نیاید و رویکرد بی‌طرفانه در آن حفظ شود.

«سین مثل سودابه» اولین رمان پلیسی فارسی در سال ۱۳۹۳ منتشر شد

اهمیت این اثر که «کاوه میرعباسی» آن را به نگارش درآورده قبل از هرچیز، در این است که به استناد نگاه اغلب منتقدان، اولین رمان پلیسی فارسی است که نوشته شده. «سین مثل سودابه» را نشر «افق» منتشر کرده است. این اثر که گام نخست از یک هفتگانه در ژانر کارآگاهی است، بیشتر مولفه‌های ادبیات پلیسی را رعایت و در حوزه فرم خود نیز رویکردهای ساختارشکنانه‌ای همچون بینامتنیت را ایجاد کرده است. میرعباسی قبل از این دو رمان دیگر را که البته نخست به صورت پاورقی منتشر شده بودند روانه بازار کرده بود. با این حال نویسنده این کتاب را بیشتر به عنوان مترجم می‌شناسند، چرا که در ۴۰ سال گذشته ترجمه‌های گوناگونی از برترین نویسندگان ادبیات داستانی همچون گارسیا مارکز، خورخه لوئیس بورخس و اکتاویو پاز و ریموند چندلر را به فارسی برگردانده بود.

«از همان راهی که آمدی برگرد» دومین رمان و چهارمین کتاب فرشته نوبخت

رمان تمی اجتماعی دارد، تم اجتماعی رویکردی است که در بسیاری از داستان‌ها و رمان‌هایی که در سال ۱۳۹۳ منتشر شدند، دیده می‌شود. البته روایت «فرشته نوبخت»، این نویسنده جوان و کاربلد هم‌روز گارمان، توانسته بود اغلب مولفه‌های ادبیات داستانی را رعایت کند. او در این اثر که «نشر چشمه» آن را منتشر کرد، توانسته است، با نگاهی دقیق و ظریف وضع اجتماعی پیرامونش را به تصویر بکشد. داستانی با چهار راوی که حول محور یک داستان که هسته اصلی رمان است، هر کدام داستان خودشان را روایت می‌کنند و درنهایت داستان‌های تودرتویی در دل داستان اصلی روایت می‌شود. در واقع تمرکز داستان اصلی حول محور شخصیتی به نام «شیوا» است؛ دختری که در پرورشگاه بزرگ شده و حالا آمده تا برای خودش زندگی کند، شغلی به دست بیاورد و جایگاهی پیدا کند اما آشنایی او با یکی از شخصیت‌های دیگر رمان سبب می‌شود که مسیر زندگی‌اش تغییر کند و در قهقرایی بی‌پایان فروبرود.

بلقیس سلیمانی و «سگ‌سالی» روایتی در دهه ۱۳۶۰ خورشیدی

اثر داستانی سلیمانی، قصه‌ای واقعی براساس وقایعی در دهه ۶۰ در خراسان جنوبی روایت شده است. این داستان بلند را هم «نشر چشمه» به پیشخوان کتاب ایران آورد. بلقیس سلیمانی، داستان‌نویس و منتقد ادبی و پژوهشگر معاصر ایرانی است. کتاب‌های «بازی آخر بان» «بازی عروس و داماد» و «خاله‌بازی» او همگی بیش از پنج بار تجدید چاپ شده‌اند. سلیمانی را می‌توان یکی از نویسندگان زن شناخته‌شده و پرکار و البته کاربلد داستان معاصر ایران دانست. او شیوه ویژه‌ای در روایات و شخصیت‌پردازی داستانش دارد که نمونه شاخصی از داستان‌نویسی شخصی‌اش را منجر شده است. در بخشی از «سگ‌سالی» او آمده است: اگر شرایط عادی بود، حالا عروسی هم کرده بودند و اصلا چه‌بسا الان بچه هم داشتند، چرا نباید صنم از وضعش باخبر می‌شد؟ حق داشت بفهمد. حدود ۶ ماه پیش حسینعلی رفته بود تهران، دادالله گفته بود همه پیله کرده‌اند چرا این‌قدر بی‌خیال است، چرا نمی‌رود سر و گوشی آب بدهد. نکند از او خبر دارد.

«سنج و صنوبر» کتابی که آنچنان دیده نشد اما داستانی کاملا ایرانی بود

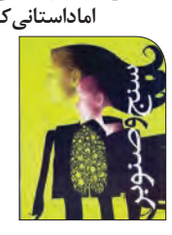

«سنج و صنوبر» که «انتشارات ققنوس» آن را به چاپ رساند، از سوی منتقدان به شدت ستوده شد. اگرچه شاید آن‌گونه که انتظار می‌رفت، مخاطب داستان ایرانی به آن اقبال چندانی نداشت اما در برجستگی اثر و کارنویسش نویسنده‌اش همین بس که اغلب نقدهای نوشته شده روی این داستان، آن را یک داستان تمام‌عیار خواندند. مهناز کریمی، نویسنده و روزنامه‌نگاری است که نثر پیراسته و شخصیت‌پردازی دقیق از مهم‌ترین ویژگی‌های آثار اوست. شناخت کریمی از رویدادهای سیاسی و آداب و رسوم سرزمینش همراه با تسلطش بر تکنیک‌های روایت از آثار او آینه‌ای می‌سازد، ژرف و تأمل‌برانگیز از ماجراهای پیدا و پنهان مردمان و سرزمین پررمز و راز ایران. قصه «سنج و صنوبر» براساس زندگی زنی میانسال به نام «آفاق» شکل می‌گیرد که بعد از سال‌ها زندگی در خارج از کشور برای دیدار از زادگاهش (در حوالی کاشان) به ایران بر می‌گردد. آفاق در مواجهه با نشانه‌هایی از گذشته به مرور خاطرات گذشته می‌پردازد. طرح اصلی رمان در این بخش شکل می‌گیرد.

«مثل کسی که از یادم می‌رود» سیاوش گلشیری در تلاقی با اجتماعیات

مجموعه داستان «مثل کسی که از یادم می‌رود» اثر سیاوش گلشیری که دومین اثر منتشرشده از سوی او در «نشر روزنه» به شمار می‌رود، کتاب موفقی بود.

سیاوش گلشیری که پیش از این کتاب، «تمام بندها را بریده‌ام» را منتشر کرده بود و در این کتاب به‌شدت داستانی خود که همچنان از رویکردهای نویسش سینمایی که خاص ادبیات گلشیری است سود می‌برد، توانست بسیار موفق ظاهر شود. این مجموعه مشتمل بر هشت داستان کوتاه است که به‌زعم نویسنده اثر در کنار دغدغه قصه‌گویی، تلاشی است جهت جست‌وجوی فرم و زبان متناسب با هر داستان. این مجموعه‌داستان در روزهای نخست پخش و توزیع جزو پرفروش‌های داستان ایرانی در بازار نشر ارزیابی شد.

«فیل‌ها»ی شاهرخ گیوا رمانی که باید خوانده شود

رمان، ماجرای یک آدم منزوی است که دنیای محدودی دارد و یکی از دغدغه‌های زندگی‌اش، جمع کردن اسکناس‌هایی است که مردم روی آنها چیزهایی نوشته‌اند و این جمله‌ها ما را به دغدغه‌های این آدم می‌برد و شاهد تحولی در او هستیم. فیروز، مرد چاق میانسالی است که به تنهایی زندگی می‌کند. او انسانی منزوی است که مشغله‌ای ندارد جز جمع کردن اسکناس‌هایی خاص. درواقع او یک کلکسیونر اسکناس است اما فقط اسکناس‌هایی را جمع می‌کند که مردم روی آنها جملاتی در مورد اندوه یا شادی‌هایشان نوشته‌اند. شاهرخ گیوا، پیش از این رمان که نشر «ققنوس» آن را منتشر کرده است، رمان‌های «مونالیزای منتشر»، «اندوه مونالیزا و مسیح»، «سین، فنجان قهوه» و «سیگار نیم‌سوخته» را نوشته است. او را می‌توان یکی از جوانان پرکار رمان‌نویسی ایران خطاب کرد.

سه کتاب در انتهای سال

«چال» علی دهقان داستان دیرهنگامی از روزگار پرمشقت

نشر «پیدایش» با چاپ این داستان بلند از علی دهقان، روزنامه‌نگار شناخته شده. قبل از هر چیز به فضای ادبیاتی که روایتی از مردمان زحمتکش و کم‌درآمد را به دست می‌دهند، نفسی تازه دمید. ورود پسربچه‌ای ۱۴ ساله را به بازار کار روایت می‌کند که به دلیل اخراج پدرش که راننده شرکت واحد تهران بوده، مجبور به رها کردن مدرسه و کار در یک مغازه مکانیکی شده است. روابط استاد- شاگردی راوی و ۲ شاگرد دیگر مغازه مکانیکی با «آقا ولی» استادکار این مغازه، محور اصلی داستان است اما روایت‌های موازی در بطن این داستان بلند جریان دارد که آن را شایسته عنوان «داستان کارگری» می‌کند. ازجمله این روایت‌های در سایه، داستان پدر راوی است که به دلیل اعتراضات صنفی شغلش را از دست داده، «زخم برداشته» و اینک از سر اجبار معاش، فرزندش را روانه بازار کار کرده است. علی دهقان با این اولین داستان بلند خود به جد نشان داده است که در درک و تشخیص جهان پیرامون ما خاطره و قلمی قدرتمند دارد.

«دیوار» علیرضا غلامی رمانی خواندنی و تامل‌برانگیز

در انتهای سال ۱۳۹۳، انتشارات «مروارید» رمانی از علیرضا غلامی روزنامه‌نگار کاربلد و شناخته‌شده ادبی منتشر کرد که فرصت چندانی به بهانه توالی‌اش با انتهای سال برای نقد ظریف و دقیق آن دست نداد. با این حال، همین که این اثر روانه بازار کتاب شد، نگاه‌های مختلفی را به خود معطوف کرد. «دیوار» نخستین رمان غلامی است و در پشت جلد آن نوشته شده که او در رمانش زندگی انسانی را روایت می‌کند که در یک موقعیتِ داستانی همه آنچه را در اطرافش هست با جزییات می‌بیند، می‌شنود و فقط روایت‌شان می‌کند. غلامی نثری روان، خوش‌خوان و فضاسازی‌هایی به شدت تاثیرگذار دارد، او در تصویرپردازی و حس‌آمیزی در این اثر به‌شدت عالی ظاهر شده است.

«پایان خوش ناتمام» کاوه میرعباسی در روزهای آخر سال

درست زمانی که تنها چند روز به پایان سال ۱۳۹۳ مانده، نشر «ثالث» یک رمنس خاص را از کاوه میرعباسی منتشر کرد. برخلاف رمان پلیسی میرعباسی که نظرگاه‌های مختلفی را در نقد ساختاری و درونمایه‌ای داشت، این اثر او تنها یک رمان به مفهوم رمنس است که بار دیگر تسلط نویسنده بر ادبیات داستانی را به نمایش می‌گذارد.

گلی ترقی با «اتفاق» آمد نویسنده‌ای زیر ذره‌بین منتقدان

گلی ترقی، نویسنده مطرح و صاحب سبک معاصر است. نخستین مجموعه داستانش به نام «من هم چه‌گوارا هستم» در ۱۳۴۸ توسط انتشارات مروارید منتشر شد. پس از انقلاب، یکی از داستان‌هایش به نام «بزرگ‌بانوی روح من» به فرانسه ترجمه شد. در ۱۹۸۵ این داستان به عنوان بهترین قصه سال در فرانسه برگزیده شد. در نخستین داستان‌های گلی ترقی، شخصیت آدم‌ها ناامید، ناتوان و منزوی‌اند. ترقی پس از سال ۱۳۵۷ داستان‌های تأمل‌برانگیزی مانند «بزرگ‌بانوی روح من»، «توبوس شمیران» و «خانه‌ای در آسمان» را نوشته است که نمونه‌های برجسته ادبیات داستانی معاصر ایران هستند. ازجمله کتاب‌های او می‌توان از «خواب زمستانی»، «من هم چه‌گوارا هستم»، «خاطرات پراکنده» و... نام برد. ترقی را یکی از ستون‌های برجسته داستان کوتاه معاصر ایران معرفی می‌کنند. رمان «اتفاق» او پس از ۲ سال توقیف به همت «نشر نیلوفر» روانه بازار شد.

لیلا صادقی و نویسندگی خلاق «پریدن به روایت رنگ» کتابی که از روی جلد آغاز می‌شود

حمید باقری یکی از منتقدانی که روی کتاب نقد نوشته است، در جایی می‌نویسد: «این داستان صحبت از رنگ‌پریدگی می‌کند، رنگ‌پریدن و بی‌رنگ شدن از طرح روی جلد خود را به رخ می‌کشد. پرده‌ای از ملاقات فرهاد و شیرین، شیرین، فرهاد را نگاه نمی‌کند و فرهاد سرشار از نگاه شیرین است. شیرین نگران بازگشت خسرو است؟ در داستان نظامی، فرهاد قربانی است، قربانی عشق و دروغ و دسیسه، درست مانند سهراب و سیاوش و اسفندیار و... شیرین هم قربانی است. قربانی عشق خود به خسرو.» لیلا صادقی را باید یک شاعر و نویسنده و پژوهشگر ادبی متفاوت دانست، او از معدود افرادی است که دست به نوشتن مقاله‌هایی آکادمیک و بلند در حوزه ادبیات می‌زند. داستان بلند او که نشر «خوارزمی» آن را به چاپ رسانده، مانند دیگر آثارش، رویکردی ساختارمحور، زبان‌بنیاد و شالوده‌شکن دارد، در عین این که مولفه‌های کلاسیسمی ادبیات را نیز نادیده نمی‌گیرد.

«روضه نوح» صدای رسای حسن محمودی در رمان حالِ حاضر ایران

«روضه نوح» حسن محمودی را بسیاری تحسین کردند. از منتقدان تا مخاطبان رمان فارسی، انبوه نقدها و گفت‌وگوها با او از اهمیت این کتاب سخن می‌گویند. رمان داستان نوح، پسر نوجوانی است که رتبه اول کنکور را کسب کرده اما ناگهان به جبهه می‌رود و حوادثی شگفت برای او پیش می‌آید و سرانجام به شهادت می‌رسد. گرچه ساکنان دیار نوح درباره‌اش بسیار سخن می‌گویند، ولی گویا هیچ‌کس راز او را نمی‌داند، جز حوا که در نامه‌ای رنگ و رو رفته حقایقی را درباره‌اش کشف می‌کند، ولی همه را در دل نگه می‌دارد. مانی با ریتمی شتابزده و تعلیق‌های طولانی؛ تعلیق‌هایی به اندازه تمام دویست و خورده‌ای صفحه کتاب. شخصیت‌ها و ماجراهای این کتاب هم واقعی هستند و هم نه. گویا محمودی قطعه‌های شنیده و دیده شده از دوران جنگ را کنار هم گذاشته تا خیالی هم‌پایه واقعیت را بنویسد. این رمان که می‌توان آن را اولین اثر حرفه‌ای نویسنده‌اش دانست، به وسیله نشر «ثالث» روانه بازار شده است. اثری که نشان داد، حسن محمودی تسلط دقیقی بر کلمه و قصه‌پردازی دارد.

«عادت‌های صبحگاهی» و آسیه نظام‌شهیدی

نظام‌شهیدی داستان‌نویسی اهل مشهد است. او با اینکه داستان‌نویسی را دیر شروع کرده اما در داستان‌های خود موفق بوده است. نثر سالم، دغدغه‌مندی و پختگی در پرورش داستان‌ها برخی از ویژگی‌های مثبت آثار اویند. ازجمله آثار او: «حدیقه‌الحقیقه»، مجموعه داستان «تمساح بودایی نیوزیلندی من» و مجموعه‌داستان «آقای فرماندار» هستند. اکثر داستان‌های نظام‌شهیدی در فرم‌های مختلفی هستند و تا حدودی در نوشتن آنها، تجربه‌گرایی شده است. این اثر او که به‌وسیله انتشارات «افراز» منتشر شده است و در حوزه داستان‌های کوتاه فارسی قرن ۱۴ به شمار می‌رود؛ در برگیرنده داستان‌هایی با عنوان «آداب سوگواری»، «جمعه خوش»، «عادت‌های صبحگاهی»، «معاشرت بادزدان»، «زمستانی دیگر»، «آن بالاها»، «یک روز قشنگ آفتابی»، «آگاهی نادره» و «شما سنایی را دوست دارید؟» است. در پشت جلد این کتاب از زبان آسیه نظام‌شهیدی آمده است: «نوشتن، مثل عادت‌های زندگی، غرامت و پاداشی دارد. غرامت آن ساختن آدم‌ها و خانه‌هایی خیالی با کلمات است که تنها یکی آن را می‌بیند و پاداش آن همدلی و همراه شدن دیگران است در تماشای این دورنمای خیالی.

دریچه

معرفی دو کتاب شعر موفق در سال ۱۳۹۳

در سال ۱۳۹۳ آنچنان مجموعه شعرهای زیادی به پیشخوان کتاب ارایه شد که ذهن مخاطب تیزبین را دچار کشمکشی انتقادی کرد. تا آن‌جا که جامعه‌ای با این همه شاعر؟ نخستین سوالی بود که اندیشه را با توجه به چند و چون در کتاب‌های شعر به خود مشغول می‌کرد. با این همه باید بی‌رحمانه صادق باشیم که اغلب این مجموعه‌ها نه از کیفیت خوب بلکه از کمیت ضعیفی نیز برخوردار بودند و شاید این به نوعی خاصیت پیدای ساده شعر است که هر شخصی را مجاب می‌کند تا اگر کلمه‌ای بر زبان داشت در هیأت شعری آن را به چاپ برساند. با این حال در میان این همه، ۲ مجموعه شعری که در سال ۱۳۹۳ منتشر شدند و می‌تواند به جد آنها را مجموعه‌هایی موفق دانست این جا به اختصار معرفی می‌شوند.

«این ماهی سرخ بند نمی‌آید» حامد رحمتی و شعرهایی تودرتوی عشق و نفرت

این مجموعه شعر که به وسیله انتشارات «مروارید» روانه بازار شد، مجموعه بسیار موفقی بود. شاعر آن که پیش از این کتاب مورد اقبال خود «عکاس دوره گرد» را در کارنامه کاری‌اش دارد و همچنین ترجمه‌هایی از شاعران ترک استانبول را نیز در هیأت کتابی منتشر کرده است. به واقع شعری پخته، تاثیرگذار، محکم و قابل دفاع را ارایه داده است. اشعار این مجموعه بیشتر در محوریت انسان معاصر و مواجهه او با پیرامونی پر از تاریکی و گاهی روشنایی را به تصویر کشیده است. یک شعر از این مجموعه را با هم بخوانیم: پنج دقیقه! / فرصت بده/ با روبان‌های سرخ/ تزیین می‌کنم/ دیوارهای سیمانی را/ زندگی آن قدرها/ مهربان نیست/ که چشم بند سیاهم را/ باز کنم! / پنج دقیقه/ فرصت بده/ تنها پنج‌دقیقه.

«پذیرفتن» گروس عبدالملکیان در برابر مرگ

می‌توان گفت آخرین کتاب شعری که در سال ۱۳۹۳ منتشر شد اما در همان بدو ورود نگاه‌های مختلفی را به خود جلب کرد. «پذیرفتن» اثر یکی از پر مخاطب‌ترین شاعران حال حاضر است. گروس عبدالملکیان در این کتاب نیز زیستن در جهانی پر از تناقض را درونمایه اشعارش کرده است. او در جلسه رونمایی این اثر که «نشر چشمه» آن را چاپ کرده است، گفت: همه می‌دانیم که جهان امروز، جهانی فست‌فودی است که در آن شعر، کوتاه می‌شود. با این حال با این تعریف که شعر اتفاقی است در زبان آشنایی داریم و این تعریف، یعنی شاعر طور دیگری عمل می‌کند. مثلا احمدرضا احمدی در یکی از شعرهایش می‌گوید: «یک شهر گفت آری/ پرنده‌ای که از کنار برج بلند می‌گذشت/ گفت نه» بخشی از یک شعر این مجموعه را بخوانیم: چراغ را خاموش می‌کند/ و بر تختی که سال‌ها پیش دورانداخته دراز می‌کشد/ او بر دورها دراز می‌کشد و بر دورها به خواب می‌رود/ و یک عمر راه را باید برگردد/ وقتی که گوشی تلفن زنگ می‌زند.

یادداشت

نگاهی روایی به رمان «از همان راهی که آمدی، برگرد» نوشته «فرشته نوبخت»

هیچ چیزی با هیچ، خلق نمی‌شود

| نعمت مرادی |

«از همان راهی که آمدی، برگرد» نام چهارمین کتاب و به نوعی جدیدترین کتاب فرشته نوبخت است که از سوی انتشارات چشمه در صدوسی صفحه روانه بازار کتاب شده است. این رمان با روایت چهار شخصیت پیش می‌رود. (شیوا، سیامک، سعید و مریم) که هر کدام از این شخصیت‌ها ساختار ذهنی و بیرونی خودشان را روایت می‌کنند. شالوده رمان، تمی اجتماعی را یدک می‌کشد. ساختار رمان دو چیز را بسیار خوب به تصویر می‌کشد، یک نظم روایت‌ها و دو شاکله زمانی آنها، این به این سبب است که نویسنده تلاش می‌کند که در طول مسیر روایت‌ها و خرده‌روایت‌های درهم تنیده شده، باعث منطبق شدن این دو مهم باشد؛ تا بتواند به حرکات و رفتارهای غیرعادی شخصیت‌ها و نقاط تاریک آنها از جنبه‌های مختلف دست یازد. نویسنده می‌کوشد تا به‌وسیله لحن شخصیت‌ها، جایگاه آنها را در سطوح مختلف اجتماعی به تصویر بکشد. کارلوس فوئنتس در آغاز مقاله سروانتس و در نقد خواندن می‌گوید: اگر از من بپرسند، عصر جدید یک زندگی از کی برای انسان شروع می‌شود. می‌گویم: آن زمانی که دن کیشوت لامانچا در سال ۱۶۰۵ دهکده خود را ترک کرد و به میان دنیا رفت. برای شکل گرفتن زندگی بر مبنای ساختاری جدید، او رفت و دید دنیا آنطور که او در کتاب‌ها خوانده است، نیست. او رفت و کشف کرد که دنیا هیچ شباهتی به آنچه خوانده و دیده است، ندارد.

فرشته نوبخت، نویسنده‌ای است که توانسته به‌وسیله همین لحن، تناقضات رفتاری درونی شخصیت‌هایش را به تصویر بکشد و بعد دیگری به مسأله بدهد. بعدی که از طریق لحن توانسته است به یک بینامتنیت در روایت و خرده‌روایت‌های که در روایت اصلی تنیده شده است، ختم شود. نه این مسأله بل ارجاع دادن نویسنده به متن‌های دیگر، تاثیر خوبی را در روند کلی رمان ایجاد کرده است. هر چند در سال‌های اخیر خیلی از منتقدان تعریف‌های به غیر از آنچه ژولیا کریستوا ارایه داده بود به خورد مخاطب دادند. بینامتنیت در این رمان یکی از های خوب به شمار می‌رود که خانم نوبخت در ساختار کلی رمان توجه ویژه‌ای به آن داشته‌است. در ساختار کلی بینامتنیت هیچ‌متنی بدون پیش‌متن نیست.

کریستوا می‌گوید: «هیچ چیزی با هیچ خلق نمی‌شود. حتما گذشته‌ای با آن است». ای واقعی و براساس و پایه تجربیات زیستی یا مشاهدات عینی، یا ای که ساخته ذهن انسان است. انسان با اش زنده است. همان گونه که در این اثر گذشته «شیوا» با اوست. ساختاری نهادینه شده در ذهنش. چطور می‌توانست گذشته‌اش را جابگذارد. آیا «کافه وارتان» که خود نمادی از یک دنیای متفاوت بود، می‌توانست او را به جلو سوق دهد؟ «نمی‌دانم دقیقا چه روز مزخرفی بود که توی کافه وارتان دیدمش، تازه از کار بیکار شده بودم و هنوز کفگیرم ته‌دیگ نخورده بود. هر روز می‌رفتم کافه می‌نشستم. یکی دونخ سیگار می‌کشیدم و زل می‌زدم به شکارهام که خودم را از یاد می‌بردند».

شیوا، انسانی واکنشگراست. او نسبت به محیط‌های شبیه سیامک واکنش نشان می‌دهد. رفتارش پاسخی به تحریک است. یک تحریک آرزوهایش و دوهای رفتاری که قسمتی از این تحریک‌ها بیرونی است و تا حدودی هم درونی. او می‌خواهد نشان دهد رفتاری پیچیده دارد اما در سادگی‌هایش غرق می‌شود. برعکس شخصیت سیامک نشان‌دهنده یک انسان تفکرکننده است که همه چیز را دوست دارد زیر نظر بگیرد و به نوعی با شخصیت‌هایی که می‌توانند برای او سودی داشته باشند، تعامل کند. او دوست دارد بقیه برای او پلکانی باشند که او بتواند از آنها بالا برود. شناخت نویسنده از شخصیت‌های اصلی و فرعی، شناختی قابل تامل است. او با زبانی بینابین و تصویری دست به ساخت مفهوم می‌زند. تا مخاطب به‌وسیله کششی که در فصل رمان ایجاد شده است. تا پایان رمان پیش برود اما این پیش رفتن از نوع همذات‌پنداری آنی در ساختار کلی رمان در حالتی نسبی شکل می‌گیرد تا نویسنده یکی دو قدم جلوتر از مخاطب حرکت کند. سعید و مریم دو تا کاراکتر دیگر در این رمان هستند که بار زیادی از رمان را به دوش می‌کشند.

می‌توان آنها را از طریق نوع روابط اجتماعی، لحن، نوع رفتارهای بیرونی و نوع ادا کردن کلمات و نوعی تکیه کلام‌های جزیی بهتر شناخت که خانم نوبخت تا حدودی موفق عمل کرده اما تنها ضعفی که گریبانگیر این رمان است. ضعفی است که در عدم وجود تاویل در روند کلی رمان است. به جز بخش پایانی که تقریبا نویسنده پایان بازی را انتخاب کرده است و قضاوت را به عهده مخاطب گذاشته است. «به نظرتون اونا برمی‌گردن؟» نگاهم نکرد و لیوان چای ریخت و نشست روی صندلی. گفت: «دم صبحی تو جاده هراز کوه ریزش کرده و هفتادوهشت ماشین له‌شدن».